

A Reflection on the Idea of no Usury in the Ma'dūdāt

Meitham Sho'aib¹, Mohammad Taghi Ghabooli Dorafshan^{2}, Mohammad Hassan Haeri³*

1. Ph.D Graduate, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

2. Associate Professor, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

3. Full Professor, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

(Received: September 22, 2019; Accepted: May 30, 2020)

Abstract

One of the most complicated topics in Islamic economics is usury about which wide studies have been done by researchers of jurisprudence and Islamic economics. Using a descriptive-analytical method, this research examines the views and arguments of the jurists about the conditions of occurrence of transactional usury. The popular opinion of Imamiyyah jurists have considered two conditions for its occurrence. First, the two goods traded are of the same kind; second, the two goods should be measurable in terms of weight. As a result, the popular view does not accept the occurrence of usury in the Ma'dūdāt. Some have claimed that there is a consensus on this view. The only opponents of this view are Ibn Junaid, Sheikh Mufīd and Sallār. The main reasons for no usury in Ma'dūdāt are narrations. Therefore, the present article analyzes the narrations and believes that the popular view has two main drawbacks and the narrations should be considered as observing the Sunni view. According to the views of the late jurists, it is more probable that the examples mentioned in the narrations are the reason of the prohibition of usury. Other narrations also deal with confrontation between scale and weighed and observational affairs. As a result, the dissenting viewpoint of popular opinion has been strengthened through the critique and analysis of the arguments of views.

Keywords: Transactional Usury, Loan Usury, Scale, Weighed, Ma'dūdāt

* Corresponding Author, Email: ghabooli@um.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۹۳۷-۹۰۷ (مقاله پژوهشی)

تأملی در انکار عدم ربا در معدودات

میثم شعیب^۱، سید محمدتقی قبولی درافشان^{۲*}، محمدحسن حائری^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. استاد دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰)

چکیده

از پیچیده‌ترین مباحث اقتصاد اسلامی رباست که پژوهشگران فقه و اقتصاد اسلامی مطالعات گسترده‌ای درباره آن انجام داده‌اند. جستار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با بررسی دیدگاه و ادله فقیهان به شرایط تحقق ربای معاملی پرداخته است. مشهور فقیهان امامیه در تحقق آن، دو شرط را معتبر دانسته‌اند؛ نخست دو کالایی که معامله می‌شوند، همجنس و دیگر آنکه مکیل و موزون باشند، در نتیجه قائل به جریان ربا در معدودات نیستند. برخی نیز بر این رأی ادعای اجماع کرده و تنها مخالف این دیدگاه ابن‌جنید، شیخ مفید و سلار شمرده شده‌اند. عمده دلیل عدم جریان ربا در معدودات، روایات هستند، از این رو پژوهش پیش‌رو به واکاوی روایات پرداخته و معتقد است دیدگاه مشهور دو اشکال اساسی دارد و باید روایات را ناظر بر دیدگاه اهل تسنن دانست یا احتمال قوی‌تر اینکه با توجه به عبارات فقیهان متقدم، مصادیق ذکر شده در روایات، حکمت تحریم ربا و دیگر قرآن، روایات در مقام مقابله مکیل و موزون با امور مشاهدی باشند، در نتیجه دیدگاه مخالف مشهور از خلال نقد و تحلیل ادله اقوال تقویت شده است.

واژگان کلیدی

ربای معاملی، ربای قرضی، مکیل، موزون، معدودات.

۱. مقدمه

ممنوعیت ربا از شاخص‌ترین تفاوت‌های بین اقتصاد اسلامی با سایر اقتصادهاست. در عین حال از پیچیده‌ترین مباحث و دارای ابعاد گوناگونی است. حرمت ربا با توجه به ادله متقن قرآنی و روایی و اجماع فقیهان مورد اتفاق مسلمانان است و تردیدی در حکم آن وجود ندارد و برخی، حرمت آن را از ضروریات دین دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۰؛ همو، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۵۳۷). بحث از مدرک این حکم، ماهیت ربا، جایگاه آن در عصر تشریح، کیفیت تحریم آن به‌طور مبسوط در کتاب‌های فقهی و تفسیری انجام گرفته و دیدگاه‌های متعددی در این باره مطرح شده است (ر.ک: شیرزاد، محمدحسن، ۱۳۹۳؛ شیرزاد محمدحسین، ۱۳۹۳؛ موسویان، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۳۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۰-۹) و مسئله پژوهش حاضر نیست. جستار پیش رو به دنبال پاسخگویی این پرسش است با توجه به حکمت حرمت ربا و مصالحی که شارع بیان کرده، به چه دلیل ربای معاملی انحصار به مکیل و موزون پیدا کرده و چه تفاوتی بین مکیل و موزون با معدودات دارد که از حیث حکم متفاوت است؟ از این رو ابتدا به اجمال به دو نوع ربای قرضی و معاملی اشاره شده و در ادامه به‌طور مبسوط شرایط تحقق ربای معاملی و ادله عدم جریان ربا در معدودات و مخالفان ذکر خواهد شد.

مقالات و نگاه‌های مختلفی زوایای گوناگون بحث را مورد مذاقه قرار داده‌اند و مباحث مبسوطی در تعریف ربا، شرایط تحقق ربا، وضعیت حقوقی ربا و صحت و بطلان آن، اختصاص آن به بیع یا عمومیت آن در سایر عقود معاوضی انجام داده‌اند (ر.ک: ابوالحسینی، ۱۳۸۶؛ قانع، ۱۳۹۵؛ نیشابوری، ۱۳۸۴؛ هادوی، بی تا)، اما همه آنها همسو و در تقویت دیدگاه مشهور فقیهان است، اما نگاه‌شسته حاضر ادله مشهور را ناتمام می‌داند و دیدگاه خلاف مشهور تقویت شده است.

۲. انواع ربا

با توجه به سؤال پژوهش، تقسیمی که از ربا مدنظر است، دو قسم ربای قرضی و ربای

معاملی است که این تقسیم به لحاظ ماهیت قرارداد است که به دو نوع تقسیم شده است و در ادامه فقط اشارتی بدان می‌رود.

۲،۱. ربای قرضی

شایع‌ترین ربا در جوامع و در طول اعصار گذشته و حال ربای قرضی است، به این صورت که قرض‌گیرنده برای رفع حاجت یا امور روزمره یا سرمایه‌گذاری قرض می‌گیرد و متعهد به بازگرداندن وجه به‌همراه زیادت به قرض‌دهنده است (موسویان، ۱۳۸۶: ۱۴۸). در تبیین این ربا امام صادق(ع) فرموده است: زیادت دو شکل است؛ زیادت حلال و زیادت حرام. حلال آن است که فرد به مقترض، قرض دهد با این امید که موقع بازگرداندن بیشتر از آنچه به او داده بازگرداند، بدون اینکه بین آنها شرطی باشد که در این صورت اگر مقترض به مقرض بیشتر داد مباح است، اما در پیشگاه خداوند ثوابی برای قرض او نیست و این همان سخن خداوند است که گوید: «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» (روم: ۳۹)، اما زیادت حرام آنکه مقرض، قرض دهد و شرط کند که مقترض بیش از مقداری که قرض کرده بدو بازگرداند که این ربای حرام است^۱ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۵۹). فقهای امامیه هم در صورت شرط در زیادت حکم به حرمت داده و برخی هم مدعی اجماع هستند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۵). در مورد نوع زیاده هم روایات متعددی وارد شده که اشتراط هر نوع زیاده‌ای از جنس مال قرض شده یا غیر آن حتی زیادی حکمی حرام است. از عبارات فقیهان هم فقط به ذکر سخن امام خمینی بسنده می‌شود که فرموده است: «شرط زیاده در قرض جایز نیست و فرقی نمی‌کند که این زیاده عینی باشد مانند ده درهم به دوازده درهم یا کاری باشد مانند دوختن لباس برای مقرض یا استفاده از منفعتی باشد مانند استفاده از عین رهنی

^۱ «حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الرَّبَا رَبَاءٌ أَنْ أَحَدُهُمَا رَبَا حَلَالًا وَالْآخَرُ حَرَامٌ فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يَقْرِضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَيَعْوِضَهُ بِأَكْثَرٍ مِمَّا أَخَذَهُ بَلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَإِنْ أُعْطِيَ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بَلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَمَّا الرَّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يَقْرِضُ قَرْضًا وَ يَشْتَرِطُ أَنْ يَرُدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ».

که نزد قرض‌دهنده است یا صفتی باشد مثل اینکه درهم‌های شکسته را قرض دهد و شرط کند که درهم‌های سالم بگیرد» (خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۵۳).

۲.۲. ربای معاملی

در صورتی که دو کالای همجنس، غیر مساوی با همدیگر معامله شوند، ربای معاملی است که این شکل از ربا با توجه به نوع مبادلات در گذشته که به صورت کالا به کالا بوده، رواج بیشتری داشته و از این نظر مباحث عمده‌ای از کتب فقها بدان اختصاص یافته است (ر.ک: موسویان، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

۳. شرایط تحقق ربای معاملی

فقیهان برای تحقق ربای معاملی، شرایطی را ذکر کرده‌اند:

۳.۱. همجنس بودن عوضین

اولین شرطی که برای تحقق ربا در کتاب‌های فقیهان ذکر شده است، همجنس بودن است. جنس دارای معانی لغوی، اصطلاحی و عرفی است؛ در لغت به معنای قسمی از هر چیز مثل انسان، حیوان، پرندگان و ... است و جمع آن «اجناس» است (ازهری، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۱۲؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۶: ۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۲۳۱) و اعم از نوع است، مثلاً حیوان جنس و انسان نوع است (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۱). این معنا مجمل است یا دایره وسیعی دارد. در اصطلاح منطقی هم یکی از کلیات خمس و قسیم نوع و فصل است و به معنای ذاتی مشترک میان انواع گوناگون است، مثل حیوان که جنس فرس، بقر، انسان و ... است، در حالی که از نظر عرف عام، انسان قسیم حیوان است نه قسم آن. آنچه مدنظر فقیهان در اینجا است، وحدت جنس عرفی است و اینکه عنوان بر آنها صادق باشد، مانند گندم که شامل گندم مرغوب و نامرغوب می‌شود یا انگور یا خرما که انواع مختلف آن با اینکه ویژگی‌ها و صفات مختلفی دارند، عنوان بر آنها صادق است. (سبحانی، ۱۳۹۷: ۲۸).

این شرط برگرفته از روایات است، از این رو دلایل فقیهان برای اخذ این قید در شرایط تحقق ربا ذکر خواهد شد.

۳،۱،۱. دلیل اول: اجماع

نخستین دلیلی که می‌توان برای این شرط برشمرد، اجماع نقل‌شده در برخی کتاب‌های فقهی مانند غنیة، سرائر و مختلف است (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق: ۲۲۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۸۳)، اما نتوان چنین اجماعی را دلیل مستقل شمرد، چراکه اجماع مدرکی و مستند به نصوصی است که ذکر خواهد شد.

۳،۱،۲. دلیل دوم: روایات

همان‌طور که ذکر شد شرط همجنس بودن عوضین برای تحقق ربای معاملی برگرفته از روایات است که برخی روایات روی مصادیق اتحاد جنس تکیه دارند و به‌صورت حصر بیان کرده «لا يجوز إلّا مثلاً بمثل»، برخی هم با تعبیری مانند «إذا اختلف الشئان فلا بأس به» ذکر شده‌اند که در ادامه ذکر خواهند شد.

۳،۱،۲،۱. روایت نخست

عمر بن یزید از امام صادق(ع) از حکم سود گرفتن از مضطر می‌پرسد که مردم گمان می‌کنند حرام و در حکم رباست، که آن حضرت در جواب گوید: آیا کسی را چه فقیر و چه غنی دیده‌ای که خرید کند مگر به ضرورت؟ سپس آن حضرت گوید: خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است، خرید و فروش کن و سود بگیر ولی ربا نگیر. در ادامه عمر از آن حضرت می‌پرسد که ربا کدام است؟ که آن حضرت در جواب گوید: مبادله دو برابر درهم در مقابل یک برابر و مبادله گندم به این صورت^۱ (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۸؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۷۲). سند روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۲۷۸؛ ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۹ و ۴۳۸؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۸:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بِيَعِ السَّابِرِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَّرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرَّبَا فَقَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَا بَيْعَ وَ ارْتَبِحْ وَ لَا تُرَبِّ قُلْتُ وَ مَا الرَّبَا قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ وَ حِنْطَةٌ بِحِنْطَةٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ».

۲۳۴؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۳۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۶۳؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۳۲۷). دلالت آن هم به این شکل است که عبارت «ذَرَاهِمُ بِذَرَاهِمٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ وَ حِنْطَةٌ بِحِنْطَةٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ» به کار رفته است و دلالت مطابقی و منطوق آن بر شرطیت همجنس بودن برای تحقق ربای معاملی دلالت دارد.

۳، ۱، ۲، ۲. روایت دوم

منصور بن حازم از امام صادق (ع) درباره معامله یک تخم مرغ با دو تخم مرغ سؤال می‌کند و آن حضرت می‌فرماید: اشکال ندارد، سپس از مبادله یک لباس به دو لباس می‌پرسد، بعد از مبادله یک اسب با دو اسب می‌پرسد که در همه موارد آن حضرت «نفی بآس» می‌کند، سپس به صورت کلی بیان می‌کند: هر جنسی که به صورت پیمان‌های و وزنی معامله شود، معامله دو به یک آن شایسته نیست، در صورتی که از یک جنس باشند، ولی هر گاه پیمان‌های و وزن‌کردنی نباشد، معامله دو برابر آن با یک برابرش اشکال ندارد^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۹؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۰۱). نحوه دلالت این روایت به این شکل است که در آن تعبیر «إِذَا كَانَ مِنْ جِنْسٍ وَاحِدٍ» به کار رفته و جواز را مشروط به همجنس بودن دانسته است.

اما از لحاظ سند، در کافی به صورت مضمرة حدیث نقل شده است که فقیهان اضممار ایشان را مخل اعتبار سند نمی‌دانند، چراکه وی از فقیهان راویان و بزرگان محدثان است، احتمال اضممار از غیر معصوم از ایشان وجود ندارد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۶۷؛ تفرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۱۹؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۲۴۸).

در وثاقت دیگر راویان این حدیث هم فقط در مورد ابن رباط سخن است که ایشان مشترک بین حسن، عبدالله، اسحاق و یونس است که همگی برادر و از یاران امام صادق (ع)

۱. «عَنْ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ / قَالَ لَنَا بَأْسٌ بِهِ وَ التَّوْبِ بِالْتَّوْبَيْنِ قَالَ لَنَا بَأْسٌ بِهِ وَ الْفَرَسِ بِالْفَرَسَيْنِ فَقَالَ لَنَا بَأْسٌ بِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ يَكَالُ أَوْ يوزنُ فَلَا يَصْلُحُ مِثْلِينَ بِمِثْلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِنْسٍ وَاحِدٍ فَإِذَا كَانَ لَنَا يَكَالُ وَ لَنَا يوزنُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِثْنَانِ بِوَاحِدٍ».

هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ۵۳۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۹۳) و ظاهراً سند حدیث صحیح است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳: ۱۹۲).

۳، ۱، ۲، ۳. روایت سوم

محمد بن مسلم از امام باقر(ع) از مبادلۀ گندم ساده با گندم بوداده پرسش می‌کند و آن حضرت در جواب بیان می‌کند در صورتی که از نظر وزن برابر باشند، مانعی ندارد. محمد بن مسلم گوید: گندم عادی نان بیشتری می‌دهد که آن حضرت در پاسخ گوید: مگر آرد کردن و نان پختن آن هزینه ندارد؟ محمد بن مسلم گوید: بلی. امام(ع) گوید: اگر کالا متنوع باشد، مبادلۀ یک‌برابر، با دوبرابر، به صورت دست به دست، مانعی ندارد^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۹۵). حدیث از لحاظ سند صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۱۹۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹: ۲۳۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۲۴۹) و دلالت آن به این صورت است که عبارت «إِذَا اِخْتَلَفَ الشَّيْبَانِ فَلَا بَأْسَ بِهِ مِثْلِينَ بِمِثْلٍ» از طریق مفهوم شرط، بر شرطیت اتحاد جنس در تحقق ربای معاملی دلالت دارد.

۳، ۱، ۲، ۴. روایت چهارم

سماعه بن مهران از امام باقر(ع) از مبادلۀ گندم و خرما و مویز سؤال می‌کند که آن حضرت در جواب گوید: هریک را با همجنس خود نمی‌شود دو به یک یا بیشتر مبادله کرد، مگر اینکه یکی از اینها را با دیگری (مثلاً یک من گندم با دو من خرما و به عکس) مبادله کنی که در این صورت اشکالی ندارد دو به یک یا زیاده‌تر از این مبادله نمایی^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۸۲).

۱. «عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَّالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي الْبُرِّ بِالسُّوَيْقِ قَالَ مِثْلًا بِمِثْلٍ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَكُونُ لَهُ رَيْعٌ أَوْ يَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ مِثْلَةٌ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ هَذَا بَدَأَ قَالَ إِذَا اِخْتَلَفَ الشَّيْبَانِ فَلَا بَأْسَ بِهِ مِثْلِينَ بِمِثْلٍ يَدَا بِيَدٍ».

۲. «سَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الطَّعَامِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ فَقَالَ لَا يَصْلُحُ شَيْءٌ مِنْهُ اِثْنَانِ بَوَاحِدٍ إِلَّا أَنْ تُصْرِفَهُ مِنْ نَوْعٍ إِلَى نَوْعٍ آخَرَ فَإِذَا صَرَفْتَهُ فَلَا بَأْسَ بِهِ اِثْنَانِ بَوَاحِدٍ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

در این روایت هم حرمت معامله ربوی منوط به اتحاد دو نوع شده و در صورت اختلاف در جنس، حرمت هم مرتفع شده است. اما از لحاظ سند مضمومه است که باز فقیهان بیان کرده‌اند اضرار سماعه به سبب اینکه از غیر معصوم نقل نمی‌کند، به اعتبار سند خللی وارد نمی‌کند (سیفی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۷).

۴. مکیل و موزون بودن عوضین

برای سنجش کالاها در معاملات و مبادلات ابزار متنوعی وجود دارد، که برخی از آنها با وزن سنجیده می‌شوند، برخی معدودند و با عدد شمارش می‌شوند، برخی با متر، ذرع، مشاهده و ... پس برای فروش کالایی بستگی به نوع آن میزان خاصی وجود دارد. در کتاب‌های فقهی دومین شرطی که برای تحقق ربای معاملی ذکر شده است، مکیل و موزون بودن کالا است. قیدی که مسئله جستار حاضر است که چرا مکیل و موزون بودن به‌عنوان شرط تحقق ربا ذکر شده است، از این رو دیدگاه فقیهان و ادله آنها در مورد این قید تحلیل و بررسی می‌شود.

۴.۱. دیدگاه‌ها

مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که ربا در معدودات جریان ندارد. شیخ صدوق در *المقنع* (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق: ۳۷۴)، شیخ طوسی در *النهاية* (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۹)، *المبسوط* (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۸) و *الخلاص* (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۰) همسو با این دیدگاه هستند. صاحب *الوسيلة* (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۵۴) و *غنية النزوع* (ابن زهره، ۱۴۰۷ق: ۲۲۴) هم چنین رأیی دارند. در *سراير ادعای نفی خلاف* شده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۵۷)، دیدگاه محقق حلی در *سراير السلام* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۹)، دیدگاه محقق حلی در *سراير* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۹) همان است. در *مختصر النافع* جزء یکی از ترددات محقق است و قول اشبه را انتفاء ثبوت ربا دانسته است (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۲۷)، علامه حلی ادعای اجماع کرده و متعرض دیدگاه فقیهان متقدم شده و بر این عقیده است شیخ طوسی در *خلاص*، *مبسوط* و *نهایه* این دیدگاه را دارد و دیدگاه ابن ابی عقیل، صدوقین (ابن بابویه،

۱۴۱۵ق: ۳۷۴)، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۶۲) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۵۳) نیز همین است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۸۳)، دیدگاه ایشان در تذکرة (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۴۳) و تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۰۷) هم اختصاص ربا به مکیل و موزون است. دیدگاه فقیهان دیگر در کتاب‌های زیر هم اختصاص ربا در مکیل و موزون است؛ لمعه (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۱۱۷)، المقتصر (ابن فهد حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۷)، التنقیح الرائع (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱)، جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۶۹)، حاشیة الإرشاد (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۲۱)، مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۲۳)، الروضة (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۲۰)، مجمع الفائدة (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۴۶۵)، کفایة الأحکام (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۹۹)، مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۶۳) و ظاهر عبارات شهید اول در غایة المراد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۲۱) هم همین دیدگاه است، اما در دروس کراحت را اشهر القولین دانسته که نشان می‌دهد دیدگاه حرمت هم مشهور بوده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۹۵).

در مقابل دیدگاه مشهور، شیخ مفید بر این عقیده است حکم معدودات بسان مکیل و موزون است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۰۵). سلار هم هم‌رأی ایشان است (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۹). از متقدمان هم فقط ابن جنید همسو با این دیدگاه است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۸۹). عمده دلایل فقیهان در این باره روایاتی است که نقل شده است، از این رو بررسی این روایات و دیدگاه فقیهان ضروری است.

۱، ۱، ۴. ادله دیدگاه مشهور

برای دیدگاه مشهور می‌توان دو دسته روایات برشمرد:

دسته نخست: اطلاق روایاتی که بر اختصاص ربا در مکیل و موزون دلالت دارند.

روایت نخست: صحیح زراره است که به طرق مختلف از امام صادق (ع) نقل شده است که «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يَكَالُ أَوْ يوزنُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۴۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۷؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۰۱).

در این روایت استثنایی که ذکر شده، به مفهوم حصر ربا را در مکیل و موزون جاری دانسته است.

روایت دوم: صحیح‌ه حلبی از امام صادق(ع) است که فرمودند: «لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا وَلَا وَزْنًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۸۲).

طبق این روایت امام(ع) بیان کرده که در معاوضه متاع اگر مکیل و موزون نباشد، اشکالی به کم و زیاد آن نیست و مفهوم روایت این است که اگر کیل و وزنی باشد، معاوضه آنها جایز نباشد.

روایت سوم: روایتی است از منصور بن حازم که بیان کرده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاتَةِ بِالشَّاتَيْنِ وَالبَيْضَةِ بِالبَيْضَتَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۱۸).

گذشت که روایت منصور بن حازم از لحاظ سندی معتبر است، دلالت آن هم به این صورت است که از امام صادق(ع) در مورد مبادله یک گوسفند با دو گوسفند، یک تخم مرغ با دو تخم مرغ سؤال می‌کند و آن حضرت هم در جواب بیان کرده است اگر کالا، با پیمانانه و ترازو مبادله نشود، مانعی ندارد که «نفی بَأْس» آن حضرت تا زمانی است که کیل و وزنی نباشد و مفهوم آن، عدم جواز در مکیل و موزون است.

روایت چهارم: در روایت دیگری منصور بن حازم از امام صادق(ع) نقل کرده درباره مبادله یک تخم مرغ با دو تخم مرغ سؤال کرده که آن حضرت در جواب گوید: اشکالی ندارد. سپس از معامله یک لباس به دو لباس سؤال می‌کند که باز آن حضرت گوید: اشکالی ندارد، سپس از معاوضه یک اسب با دو اسب سؤال می‌کند که باز امام(ع) همان جواب را می‌دهد و سپس می‌فرماید: هر چیزی که کیل یا وزن شود در صورتی که از یک جنس باشند، معامله دو به یک آن سزاوار نیست، ولی اگر مکیل و موزون نباشند، معامله دو به یک بدو اشکال است^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۱۹؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۰۱).

^۱ «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ البَيْضَةِ بِالبَيْضَتَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَالتَّوْبِ بِالتَّوْبَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَالفَرَسِ بِالفَرَسَيْنِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ يَكَالُ أَوْ يوزنُ فَلَا يَصْلُحُ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ إِذَا كَانَ مِنْ جِنْسٍ وَاحِدٍ فَإِذَا كَانَ لَا يَكَالُ وَلَا يوزنُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ أَتَانِ بَوَاحِدٍ».

در این روایت هم به طور کلی بیان کرده است: «كُلُّ شَيْءٍ يَكَالُ أَوْ يوزَنُ فَلَا يَصْلُحُ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ» که منطوق روایت دلالت بر این دارد که هر آنچه مکیل و موزون باشد نتوان دو به یک معامله کرد در نتیجه ربا در آن جاری است.

روایت پنجم: روایت دیگری با مضمون روایت قبلی از داود بن حصین از امام صادق(ع) نقل شده است که بیان کرده است: «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ وَ الْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ مَكِيلًا أَوْ مَوْزُونًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۸۱). طبق این روایت از آن حضرت پرسیده می شود که آیا می توان گوسفندی را با دو گوسفند یا یک تخم مرغ را با دو تخم مرغ مبادله کرد، آن حضرت در جواب بیان کرده اگر مکیل و یا موزون نباشند، اشکالی ندارد.

سند روایت صحیح است (ر.ک: شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۳۷؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۱۰۳) و از طریق مفهوم شرط هم دلالت دارد تفاضل در صورتی جایز است که کالا مکیل و موزون نباشد.

روایت ششم: علی بن ابراهیم از اساتید خود نقل کرده که در معامله طلا با طلا و نقره با نقره باید وزن آنها یکسان باشد و یکی بیشتر از دیگری نباشد، در ادامه روایت گفته است: و کالاهای شمردنی که بدون پیمانه و وزن معامله می شوند، اشکال ندارد که دو به یک به صورت نقد معامله شوند (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۲)، اما این روایت اشکال دارد و صاحب *مرآة العقول* بیان کرده این فتوای خود علی بن ابراهیم یا برخی اساتید وی است که از روایات برداشت کرده و این عمل از امثال ایشان عجیب است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۲۰۳).

دسته دوم: روایات معتبری که بر جواز بیع متفاضلان در موارد خاص غیر از مکیل و موزون دلالت دارند.

روایت اول: روایت منصور بن حازم و داود بن حصین که ذکر شد، به صراحت بیان کرده بود که بیع گوسفند با دو گوسفند یا یک تخم مرغ با دو تخم مرغ اگر مکیل و یا موزون نباشند، اشکالی ندارد.

روایت دوم: صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام باقر(ع) است که می‌فرمایند: «لَا بَأْسَ بِالتُّوبِ بِالتُّوبِينَ». در روایت محمد بن مسلم عبارت «إِذَا وَصَفَتِ الطُّوْلَ فِيهِ وَ الْعَرْضَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۱۹) بدان اضافه شده است.

روایت سوم: روایت صحیح دیگر از زراره نقل شده است که امام باقر(ع) فرمودند: «الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرِينَ وَ الدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ يَدَا بَيْدِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۰). در این روایت آن حضرت فرموده مبادله یک شتر با دو شتر، مبادله یک چهارپا با دو چهارپا مانعی ندارد، در صورتی که به صورت نقد مبادله شوند اشکالی ندارد، منطوق روایت جواز زیادت در موارد مذکور است.

در الفقیه هم این روایت با تفصیل بیشتری نقل شده است، به این صورت که زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: یک شتر با دو شتر و یک چهارپا با دو چهارپا مبادله اش در صورتی که هر دو نقد باشند اشکالی ندارد و نیز فرمود: اشکالی ندارد یک دست جامه با دو دست از آن نقد به نقد و نقد به نسیه مبادله شود البته در صورتی که جنس نسیه که دو دست است مشخصاتش را کاملاً بگویی^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۷۹).

روایت چهارم: صحیح عبدالرحمن (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹: ۲۲۸؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۴۲۶) از امام صادق(ع) است که از آن حضرت می‌پرسد مبادله یک برده با دو برده، و مبادله یک برده با یک برده به اضافه چند درهم، چه صورت دارد؟ آن حضرت در جواب می‌فرماید: مبادله جانداران از هر نوعی که باشد، به طور نابرابر مانعی ندارد، در صورتی که دست به دست رد و بدل شوند^۲ (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۱). دلالت حدیث روشن است که به صورت عام بیان کرده است هر حیوانی را می‌توان دو به یک معامله کرد، به شرط اینکه معامله نقد انجام گیرد.

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرِينَ وَ الدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ يَدَا بَيْدِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالتُّوبِ بِالتُّوبِينَ يَدَا بَيْدٍ وَ نَسِيئَةً إِذَا وَصَفْتَهُمَا».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَنَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) - عَنْ الْعَبْدِ بِالْعَبْدِينَ وَ الْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَ الدَّرَاهِمِ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْحَيَوَانِ كُلِّهِ يَدَا بَيْدٍ».

روایت پنجم: سماعه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حیوان را دو به یک می‌توان مبادله کرد؟ فرمود: اگر حیوانی که قیمت قرار می‌گیرد سنش را معین کنی اشکالی ندارد (و مطابق برخی از نسخه‌ها که «سَمِيتِ الثَّمَنِ» ضبط کرده، هر گاه قیمت را معین کنی اشکالی ندارد)^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۸۰).

فقیهان و رجالیان حدیث را موثق دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۱۵۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹: ۲۵۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۳۵۹؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۱۱۱)، منطوق حدیث هم بر جواز زیادت در مبادله حیوان دلالت دارد.

۵. تحلیل و بررسی دیدگاه مشهور

برای روشن شدن دلالت روایاتی که مستند مشهور فقیهان امامیه است، ضرورت دارد ابتدا نگاهی به دیدگاه فقهای عامه شود تا فهم دقیق‌تری از آنها حاصل شود.

علامه حلی در این زمینه نگاشته است: مسلمانان در ثبوت ربا در اشیای سته اجماع دارند و دلیل آن را روایتی از پیامبر (ص) می‌داند با این مضمون که آن حضرت تفاوت در مقدار دو کالای مورد معامله را در شش چیز حرام کرد: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، نمک و کشمش و آن حضرت فرمودند: مگر هم‌اندازه با هم‌اندازه که دست به دست معامله شود. هر کس افزوده بدهد یا بگیرد قطعاً ربا داده است^۲ (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۳۳) و در غیر این شش مورد بین فقهای عامه اختلاف است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۳۶-۱۳۵).

فقیهان عامه با تمسک به قیاس مواردی را ملحق به این روایت کرده و مواردی را خارج کرده‌اند و زیادت در آنها را بدون اشکال دانسته‌اند، به این صورت که حنابله

۱. «سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ بَيْعِ الْحَيَوَانِ اثْنَيْنِ بَوَاحِدٍ - فَقَالَ إِذَا سَمِيتِ السَّنَّ فَلَا بَأْسَ، فِي بَعْضِ النُّسخِ «سَمِيتِ الثَّمَنِ».

۲. «عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالتَّبَرُّ بِالتَّبَرِّ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالمِلْحُ بِالمِلْحِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالتَّعْيِيرُ بِالتَّعْيِيرِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ أَزَادَ فَقَدْ أَرَبَى».

معتقدند علت در تحریم زیادت، کیل و وزن است و هر آنچه به صورت کیل و وزن معامله شود، ربا در آن جریان دارد و تفاوتی بین کم و زیاد ندارد. مثلاً بیع یک دانه خرما به دو دانه خرما جایز نیست، همچنین تفاوتی بین کالای خوردنی و غیرخوردنی نیست، اما آنچه مکیل و موزون نباشد مانند معدودات در آنها ربا جریان ندارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۰۴). حنفیه هم دیدگاهی شبیه حنابله ذکر کرده‌اند، با این تفاوت که در جریان ربا در خوردنی‌ها معتقدند در صورتی ربا تحقق پیدا می‌کند که نصف صاع یا بیشتر باشد و در صورتی که کمتر باشد، زیادت در آن جایز است و در مورد کالاهای وزنی هم مواردی مانند مبادله یک سیب به دو سیب را در صورتی که معین باشند جایز دانسته‌اند، تفصیل دیگری هم نقل کرده‌اند (ر.ک: جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۰۵).

شافعیه اشیای مذکور در حدیث را دو قسم کرده‌اند؛ یک قسم «نقد» که شامل طلا، نقره و خوردنی است - که آن هم مراد مواردی است که اغلب طعام انسان قرار گیرد- و هر آنچه که ملاک «نقدیت» - به عنوان ثمن قرار گرفتن- و «طعام» در آن وجود داشته باشد، ربا در آن جاری می‌شود و در مورد «نقود» تفاوتی بین سکه مضروب و غیر آن نگذاشته‌اند. در مورد «مطعم» در حدیث هم معتقدند سه گونه است؛ برخی بسان گندم و جو برای «قوت» است که هر خوردنی که چنین ویژگی داشته باشد، بدان ملحق می‌شود. گونه دیگر مانند خرما، میوه هستند و موارد چینی مثل کشمش و انجیر نیز بدان ملحق می‌شوند. قسم سوم برای اصلاح غذا و بدن است که در حدیث نمک ذکر شده است که دیگر ادویه‌ها هم بدان ملحق می‌شوند، در نتیجه علت قیاس را «طعام» و «نقدیت» دانسته و مواردی که چنین ملاکی در آن باشد، بدان ملحق کرده‌اند و مواردی که چنین ملاکی نداشته باشند، مثلاً خوردنی‌هایی که مختص حیوانات است، از داخل روایت خارج و در نتیجه ربا در آن جریان ندارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۰۵-۳۰۴). مالکیه هم علت تحریم زیادت در طلا و نقره را مثل شافعیه، «نقدیت» دانسته‌اند، اما در مورد طعام تفصیل دیگری ذکر کرده‌اند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۰۶).

با روشن شدن دیدگاه فقیهان عامه دو اشکال هم به دیدگاه مشهور فقیهان امامیه وارد

است، نخست آنکه همه فقیهان امامیه که جریان ربا را اختصاص به مکیل و موزون دانسته‌اند، در ربای قرضی چنین دیدگاهی ندارند و در آنجا به‌طور مطلق قائل به حرمت هستند و فرقی بین مکیل، موزون، معدود، ممسوح و مانند آن نگذاشته‌اند. در این صورت اگر در قرض به‌طور مطلق حرام شده باشد، ولی در ربای معاملی فقط مکیل و موزون حرام باشد، راه برای رباخوار باز است و به‌جای قرض، معامله انجام می‌دهد. به‌طور نمونه به‌جای آنکه گوید: ده عدد تخم‌مرغ قرض می‌دهم به شرط اینکه بعد از مدت معلوم پانزده عدد تخم‌مرغ بدو دهد؛ به‌جای این کار ده عدد تخم‌مرغ را به او می‌فروشد، در مقابل پانزده تخم‌مرغ نسبه و چگونه ممکن است شارع مقدس که احکام او تابع مصالح و مفاسد هستند حکمی دهد که با ترفند ساده‌ای حرام تبدیل به حلال شود.

اشکال دیگر در اسکناس جاری می‌شود، بدین صورت که اسکناس الآن در زمره معدودات است و در اینجا هم رباخوار از راه مبادله وارد می‌شود و مبلغی را به نقد در مقابل مبلغ بیشتر به نسبه می‌فروشد و همان چیز که به صورت قرض حرام است، به صورت بیع حلال می‌شود (سبحانی، ۱۳۹۷: ۵۰). برای رهایی از اشکالات دیدگاه مشهور یا باید گفت این روایات ناظر بر دیدگاه اهل تسنن و قیاس مستمسک آنهاست و ربای معاوضی منحصر در شش مورد نیست و اصلاً در مقام بیان حرمت مکیل و موزون در مقابل معدود و ممسوح و مانند آن نیست تا از آنها مفهوم گرفت، فقط در مقام بیان این هستند که شش موردی که اهل تسنن قائل به جریان ربا در آنها هستند از باب مثال هستند و میزان، هر مکیل و موزونی است، دیدگاهی که حنابله هم هرچند از راه قیاس بدان معتقد بودند. صاحب کتاب *الربا موضوعاً و حکماً* بیان کرده که بین دو عبارت «لا یکون الربا إلا فیما یکال أو یوزن» و عبارت «لا ربا فی المعدود أو المذروع» تفاوت هست، اگر عبارت نخست باشد، این توجیه صحیح است، ولی اگر در روایات عبارت بعدی باشد، این توجیه درست نیست (سبحانی، ۱۳۹۷: ۵۱). اما در روایات با مضامین عبارت نخست وارد شده است و بعید نیست که گفته شود همه آنها جنبه ایجابی ندارند که بگویند در معدودات ربا نیست، بلکه فقط جنبه نفی دارند و فقط یک طرف را نفی می‌کنند و در مقام توسعه ربا در مطلق

مکیل و موزون هستند. با توجه به ادله و شواهدی که ذکر خواهد شد، باید گفت برای مبادله کالا، مبیع با ابزارهایی مانند کیل، وزن، عدد، متر، مشاهده و ... سنجیده می‌شود و به نظر روایات «لا یكون الربا إلا فیما یكال أو یوزن» در مقام تخصیص هستند و مراد از «ما یكال» و «ما یوزن» مطلق امور مثلی‌اند و روایات بیان‌کننده این نکته هستند که هر آنچه قابلیت کیل و وزن داشته باشد، داخل در عمومیت این حدیث است و با تخصیص ذکر شده فقط امور مشاهدی خارج می‌شوند.

این نکته از عبارات علامه حلی هم قابل برداشت است، چراکه ایشان پس از نقد دیدگاه فقهای عامه در صدد معرفی ضابطه از دیدگاه فقهای امامیه است و بیان کرده ضابطه کیل، وزن یا عدد است - هر چند در عدد اختلافی است - و هر جا یکی از این موارد پیدا شد، ربا هم ثابت می‌شود، چراکه ربا، «زیادت» است و «زیادت» در هر چیزی که با واحد اندازه‌گیری سنجش شود، ثابت می‌شود و بعد استناد به عمومیت روایت «لا یكون الربا إلا فیما یكال أو یوزن» و عمومات قرآن کرده است که اقتضای حرمت «زیادت» دارد، مگر مواردی که اجماع بر تخصیص آن باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۳۶-۱۳۵). برای روشن شدن این مطلب لازم است در عبارات فقیهان متقدم دقت بیشتری شود. همان‌طور که ذکر شد، مشهور قائل به جریان ربا در معدودات نیستند، اما در استناد این دیدگاه به متقدمان خدشه وارد است، بلکه قرائن و شواهد نشان‌دهنده خلاف این ادعاست و با توجه به برداشتی که فقیهان متقدم از مفاهیم مکیل، موزون، معدود، شاهد و مانند آن داشته‌اند، چنین استنادی به آنها داده شده است، چراکه امروزه مفاهیم مکیل، موزون، معدود و شاهد از لحاظ معنا متفاوت‌اند، غیر مشاهدی بقیه در امور مثلی استعمال می‌شوند که وحدات واحد اندازه‌گیری اجزای آنها یکسان باشد، اما مشاهدی برای سنجش امور قیمی استفاده می‌شود که واحدهای آن با هم از حیث قیمت تفاوت دارد و باید مشاهده شود تا غرر رفع شود، در حالی که بقیه موارد واحدهای یکسانی داشتند و قیمت اجزای آنها تفاوتی نداشت (بحرانی، محمد سند، ۱۴۲۸ق: ۱۲۸).

در عبارات فقیهان متقدم مشاهده می‌شود که هر آنچه مکیل و موزون نبوده، معدود

اطلاق می‌شده است. ابن حمزه در بحث ربا در مکیل و موزون بر این عقیده است بیع مکیل و موزون با همجنس به شرط زیادت هم به صورت نقد و هم نسبه جایز نیست و ربا جریان دارد. در ادامه شش صورت ذکر می‌کند و بعد در عداد معدودات مثال‌هایی از قبیل لباس، حیوان، گوسفند و مرغ می‌زند (ر.ک: ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۵۴-۲۵۳). از این عبارت مشخص می‌شود ایشان مواردی را معدود ذکر می‌کند که در واقع قیمی‌اند و با مشاهده دادوستد می‌شوند. در عبارات خود شیخ مفید هم به این نکته برخورد می‌کنیم که پس از بیان اینکه هرآنچه مکیل و موزون نباشد، اگر از یک جنس باشد، بیع یک به بیشتر جایز نیست. بعد بیان کرده است آنچه به کیل و وزن درنیايد، بیع به تفاضل نقدی آن اشکال ندارد، ولی نسبه آن اشکال دارد، مثل فروش یک لباس به دو لباس و یک شتر به دو شتر، یک گوسفند به دو گوسفند، یک خانه به دو خانه یا یک درخت خرما به دو درخت خرما (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۰۴-۶۰۳). از این عبارات هم روشن است که مثال‌های «ما لا یکال» یا «ما لا یوزن» از قبیل قیمی‌اند. در عبارات بعدی وی تصریح به این نکته است که هر آنچه داخل در قفیز و میزان (ترازو) شود، بیع گزافی آن جایز نیست و هر آنچه عددی فروخته می‌شود، حکم مکیل و موزون را دارد و نتوان آن را به تفاضل فروخت.

شیخ طوسی در نهایه بیان کرده است: «لا یكون الربا الا فيما یکال أو یوزن» و در غیر آنها ربا اشکالی ندارد بعد در مورد «ما لا یکال أو یوزن» بیان کرده آنچه به کیل و وزن نیاید، فروش آن به تفاضل در صورتی که یک جنس باشد اشکالی ندارد، ولی بیع به نسبه آن جایز نیست، مانند یک لباس به دو لباس، یک چهارپا به دو تا، یک خانه به دو خانه، یک برده به دو برده و مانند آنها مواردی که داخل کیل و وزن نیابند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۷-۳۷۶).

از عبارات ایشان روشن است حکم جواز را به «ما لا یکال أو یوزن» داده و در مثال‌هایی که برای آنها زده امور قیمی مشاهدی را ذکر کرده است. از طرف دیگر، شیخ در خلاف بیان کرده است ربا در معدودات جریان ندارد و بیع بعض اجزا به بعض دیگر در صورت همجنس بودن به صورت تفاضل هم نقداً و هم نسبه جایز است (طوسی، ۱۴۱۲ق،

ج ۲: ۱۱۹). پس «ما لا یکال أو یوزن» را با معدود یکی گرفته، ولی مراد ایشان بیان شد، از معدودات مشاهدی است و حکم ربا در امور مشاهدی جریان ندارد.

سلار نیز در تقسیم مبیع بیان کرده است سه صورت دارد: نخست آنچه داخل کیل و وزن می‌شود و دیگر آنکه عددی است و قسم آخر داخل در آنها نیست و در مورد مواردی که داخل کیل و وزن می‌شوند، بر این عقیده است دو نوع هستند، یا متفق النوع یا غیر متفق که متفق بیع یکی به دو یا بیشتر به همجنس جایز نیست (سلار، ۱۴۰۴ق: ۱۷۹). از نتیجه‌گیری دسته‌بندی ایشان مشخص است دو قسم اساسی دارد که یکی داخل کیل و وزن می‌شود و یکی نمی‌شود و معدودات را هم در حکم مکیل و میزان دانسته است.

با عبارات فقیهان متقدم روشن شد مراد آنها از معدودات امور مشاهدی قیمی بوده است، چراکه شیخ طوسی عدم جریان ربا در معدودات را اجماع فقیهان شیعه دانسته است، درحالی‌که ایشان احاطه کامل به آرای شیخ مفید داشته و مخالفت صریح شیخ مفید را ذکر نکرده است. عبارت علامه حلی هم در ملاک ربا گذشت که ایشان بیان کردند ملاک کیل و وزن و عدد است و هر جا یکی از این سه باشد ثابت است، چراکه زیادت بر آن صادق است و زیادت در جایی است که کالا به یکی از مقادیر (کیل، وزن یا عدد) سنجش شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۶).

مؤید دیگر آن است که در بسیاری از احادیث تعبیر «مثلین» به جای مکیل و موزون به کار رفته است، مانند صحیح و موثقه حلی از امام صادق(ع)، صحیح سماعه از امام صادق(ع) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۹۳) و صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۹۵) که عبارت «الْمُخْتَلِفُ مِثْلَانِ بِمِثْلِ يَدَا بَيْدِنَا بَأْسٌ» به کار رفته است و از باب اینکه وصف مشعر علیت است، نشان می‌دهد که مثلی بودن این اشیا دخالت در جریان ربا در آنهاست.

مؤید دیگر آنکه در تمام مصادیقی که «ما لا یکال أو یوزن» ذکر شده یا مواردی که در جواب آنها «لا بأس» ذکر شده است، مشاهدی هستند.

به‌طور نمونه در روایت منصور بن حازم از امام صادق(ع) که گفته است: «سَأَلْتُهُ عَنِ

الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ وَ الْبَيْضَةَ بِالْبَيْضَتَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۱). در این روایت امور مشاهدی مانند گوسفند و اسب را در مقابل کیل و وزن قرار داده است. فقط در این روایات تخم مرغ هم ذکر شده است، در برخی روایات بعدی هم که اشاره می‌شود، این اشکال هست، چراکه تخم مرغ از معدودات است که برخی بر این عقیده‌اند جنبه مشاهده‌ای تخم مرغ مدنظر است که کوچک باشد یا بزرگ و تنها نظر به عددی بودن آن نشده است، بلکه معدودی است که در آن مشاهده هم تأثیر دارد (سبحانی، ۱۳۹۷: ۵۲). بدین سبب است که امروزه به علت کثرت تخم مرغ به صورت معدود مثلی درآمده است، اما در زمان صدور روایات، پرندگانی که نگهداری می‌شدند، انحصار در مرغ نبوده و تخم آنها هم استفاده می‌شده است و این طور نبوده که یک نوع آن (مرغ) فراوان باشد، بلکه به سبب اختلاف در اندازه، نوع، جنس، کیفیت، طعم و ... مشاهدی محسوب می‌شده است و در جواب راوی هم امام(ع) اشاره نکرده که به صورت وزنی معامله می‌شوند یا به صورت معدود و فقط اکتفا به «لا بأس» کرده است.

در روایت دیگری از منصور بن حازم از امام صادق(ع) گذشت که درباره معامله یک تخم مرغ با دو تخم مرغ سؤال می‌کند و آن حضرت می‌فرماید: اشکال ندارد و از معامله یک لباس به دو لباس سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید: اشکال ندارد، از معامله یک اسب با دو اسب سؤال می‌کند که در پاسخ آن هم امام می‌فرماید: اشکال ندارد. سپس بیان می‌کند: هر جنسی که پیمانانه و وزن می‌شود، معامله دو به یک آن شایسته نیست، در صورتی که از یک جنس باشند ولی هر گاه پیمانانه‌ای و وزن‌کردنی نباشد، معامله دو برابر آن با یک برابرش اشکال ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۱۹؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۰۱). در این روایت هم مکیل و موزون را در برابر مشاهده قرار داده و در واقع خواسته مشاهده را خارج کند، نه اینکه معدود یا مذروع را خارج کند.

در روایت دیگری زراره از امام باقر(ع) نقل کرده است که یک شتر به دو شتر یا یک چهارپا به دو چهارپا دست به دست رد و بدل شوند، اشکالی ندارد^۱ (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵:

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَ الدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ بَدَأُ بِيَدِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ».

۱۹۰) یا در روایت دیگری کلینی از عبدالرحمن از امام صادق(ع) نقل کرده است که از آن حضرت در مورد مبادله یک برده با دو برده و مبادله یک برده با یک برده به اضافه چند درهم سؤال می‌کند که آن حضرت در جواب گوید: مبادله جانداران از هر نوعی که باشد، به‌طور نابرابر مانعی ندارد دست به دست مبادله شوند^۱ (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۱)، چراکه حیوان و از امور مشاهدی هستند.

در روایت دیگری سماعه از امام صادق(ع) از مبادله یک حیوان در برابر دو حیوان سؤال می‌کند که آن حضرت در جواب گوید: هر گاه بهای آن را مشخص کردی، اشکال ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۰) یا در روایت دیگری که قرب‌الاسناد نقل کرده که از امام کاظم(ع) از مبادله یک حیوان در مقابل یک حیوان اضافه بر درهم به این صورت که حیوان نسبه باشد و دراهم نقد، سؤال می‌کند آن حضرت هم در جواب گفته در صورت رضایت اشکالی ندارد^۲ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳). پس احتمال زیاد دارد که عبارت «لا یكون الربا الا فیما یکال أو یوزن» ناظر بر خارج کردن امور مشاهدی باشد و بدین سبب با توجه به مصادیق ذکرشده مانند «شاة»، «فرس»، «بعیر»، «دائیه»، «عبد»، «حیوان»، «ثوب» و مانند آنکه از امور مشاهدی قیمی‌اند، استفاده می‌شود، مورد سؤال در روایات از این قبیل امور باشند.

مؤید دیگر عدم تفاوت بین مکیل و موزون با معدود روایاتی است که حکمت تحریم ربای معاملی را بیان کرده‌اند؛ در روایت طولانی امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال‌های محمد بن سنان بیان کرده است خداوند ربای معاملی را بر بندگان حرام کرده از جهت جلوگیری از فساد و تباهی ثروت و اموال همان‌طور که منع کرده که اموال سفیه یا دیوانه در اختیارشان قرار گیرد، چراکه خوف آن است که همه را نابود کند، تا زمانی که در او رشد

۱. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنِ الْعَبْدِ بِالْعَبْدَيْنِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالدَّرَاهِمِ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْحَيَّوَانِ كُلِّهِ يَدَأُ بِيَدِهِ».

۲. عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَيَّوَانِ بِالْحَيَّوَانِ بِنَسَبِهِ وَ زِيَادَةِ دَرَاهِمٍ يَنْقُدُ الدَّرَاهِمَ وَ يُوَخَّرُ الْحَيَّوَانُ قَالَ إِذَا تَرَاضِيَا فَلَا بَأْسَ».

عقلی مشاهده شود و برای این علت خداوند ربا را حرام کرده است، و معامله ربوی فروختن یک درهم به دو درهم است، و راز تحریم ربا بعد از دانستن حکم خداوند درباره آن، این است که در آن کوچک شمردن حرامی که خداوند آن را حرام کرده، است و این خود از کبائر است، پس از فهمیدن حکم تحریم آن از جانب حق تعالی و این نیست مگر سبک شمردن حرامی که عقلاً و شرعاً حرمتش معلوم شده است، و کوچک شمردن آن دخول در کفر است (نه تنها معصیت)، و سرّ تحریم ربای قرضی آن است که کار خیر از میان می‌رود و اموال تلف می‌شود، و مردم به بردن منفعت مایل می‌شوند و دادن قرض الحسنه از بین می‌رود، و از برای فساد و ستمی که به قرض گیرنده می‌شود و مالی که نابود می‌گردد (ابن بابویه، ۱۳۱۴ق، ج ۳: ۵۶۶). یا هشام بن حکم از امام صادق (ع) درباره علت تحریم ربا پرسید، آن حضرت فرمودند: اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و معاملات را که به آن احتیاج دارند ترک می‌کردند، پس خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال و از ربا به سوی تجارت و دادوستد روی آوردند (ابن بابویه، ۱۳۱۴ق، ج ۳: ۵۶۷). شهید مطهری نیز در تحلیل راز حرمت ربا بر این عقیده است که حرمت ربای معاملی، حریمی است که شارع برای حفظ ربای قرضی ایجاد کرده (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۶) و به این صورت که اگر شارع صرفاً ربای قرضی را حرام می‌کرد، امکان این خطر بود که افراد، با تغییر تعبیر قرض دادن، به معامله کردن همچنان دچار ربا شوند.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی فتوای مشهور فقیهان امامیه در عدم جریان ربا در معدودات پرداخت و بیان کرد فقیهان برای تحقق ربای معاملی دو شرط همجنس بودن و مکیل و موزون بودن را مطرح کرده‌اند که هر دو شرط برگرفته شده از روایات بود. مسئله جستار روی شرط مکیل و موزون بود که پس از نقل روایات به این نتیجه رسید که این دیدگاه با اشکالاتی مواجه است؛ مشهور که ربا را اختصاص به مکیل و موزون می‌دانند، در ربای قرضی به‌طور مطلق قائل به حرمت هستند و این فتوا زمینه را برای رباخوار باز می‌کند که از حرمت ربای قرضی، با ترفندی ساده فرار کند و همان هدف را از طریق بیع کسب کند،

دیگر آنکه همین ترفند را در اسکناس به کار می‌برد.

با بررسی روایات پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که در مورد روایات دو احتمال را می‌توان ذکر کرد؛ نخست آنکه روایات را ناظر بر دیدگاه فقیهان عامه دانست و نتوان از آنها اطلاق گرفت و احتمال قوی‌تر آنکه حرمت جریان ربا در امور مشاهدی را تخصیص زده است و تمامی کالاهای مثلی چه مکیل، چه موزون و معدود باقی در ادله حرمت ربا هستند. مؤیداتی بر این نظریه دلالت داشت، نخست با نقل عبارات فقیهان متقدم روشن شد مراد آنها از معدودات امور مشاهدی هستند، دیگر آنکه مصادیق ذکر شده در روایات تماماً امور مشاهدی بودند، دیگر آنکه ادله حرمت ربا که حکمت آن را بیان کرده، فرقی بین مکیل و موزون با معدود نگذاشته است.



کتابنامه

۱. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابوالحسینی، علی اکبر (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی ربای معاملی (فضلی) و شرایط تحقق آن»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سوم، ش ۹، ص ۸۵-۱۰۸.
۳. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۵. _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسیلة الی نیل الفضیلة، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۸. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۰۷ق). غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق). المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، لبنان: دار الأضواء.

۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق). *جامع الترمذی*، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
۱۴. تفرشی، مصطفی (۱۳۷۷). *تقد الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۶. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). *الفقہ على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت(ع)*، بیروت: دار الثقليين.
۱۷. حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۹. خمینی، روح‌الله (بی تا)، *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی تا: بی جا.
۲۱. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق(ع)*، قم: مدرسه امام صادق(ع).
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷). *الربا موضوعاً و حکماً*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۳. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین.
۲۴. سیفی، علی‌اکبر (۱۴۳۰ق). *دلیل تحریر الوسیلة - فقه الربا*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۲۵. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۷ق). *الدروس الشرعیة فى فقه الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. ----- (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية*، بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
۲۸. ----- (۱۴۱۴ق). *غاية المراد في شرح نكت الإرشاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق). *حاشیة الإرشاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. ----- (۱۴۱۴ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۱. ----- (۱۴۱۲ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۳). *مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش های معناشناسی ساخت گرا و نقش گرا*، دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۳۳. شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۳). *مفهوم ربا در فضای نزول قرآن کریم*، دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۳۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۵. طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *رياض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. ----- (۱۴۰۷ق). *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. ----- (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. ----- (۱۴۰۷ق). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.*
۴۱. _____ (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربي.*
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۴۳. _____ (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق(ع).*
۴۴. _____ (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).*
۴۵. _____ (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلی، قم: الشریف الرضی.*
۴۶. _____ (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۴۷. _____ (۱۴۱۹ق). *نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).*
۴۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی(ره).*
۴۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۱ق). *مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی(ره).*
۵۰. قانع، احمد علی؛ امینی هرندي، سجاد (۱۳۹۵). «وضع حقوقی ربای معاملی در فقه امامیه و حقوق ایران»، *دوفصلنامه علمی - تخصصی پژوهشنامه فقهی، سال پنجم، ش ۱، ص ۸۷-۶۷.*
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.*
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.*
۵۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.*

۵۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۵۷. _____ (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۸. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۵۹. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مسئله ربا به ضمیمه بیمه، تهران: صدرا.
۶۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
۶۲. موسویان، سید عباس (۱۳۸۶). ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: بی نا.
۶۴. نیشابوری، محمد (۱۳۸۴). «بازشناسی قلمرو ربای معاملی»، مجله فقه و اصول، ش ۱، ص ۱۲۸-۱۰۷.
۶۵. هادوی تهرانی، مهدی (بی تا). «ربای معاملی»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ش ۹۸، ص ۹-۴.

References

1. Abolhuseini, Ali Akbar. (2007). "The Comparative Study of Transaction Usury and its Occurrence Situation", *Islamic Law & Jurisprudence Researches Journal*, V:(3), Issue: 4, pp.85- 108. (in Persian)
2. Allama Heli, H. (1999). *Nahayah al -Ahkam fi Ma'arifah al-Ahkam*, Vol. 2, 1st Ed.).Qom:Alulbayt Institute. (in Arabic)
3. Allama Heli, H. (1994). *Tadkirah al- Foqaha*,vol. 13, 1st Ed.,Qom: Alulbayt Institute. (in Arabic)
4. Allameh Heli, H. (1990). *Irshad al-Adhan ila Ahkam al-Iman*, (1st Ed.) Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
5. ----- (1993). *Mokhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Shari'ata*, Qpm: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. (in Arabic)
6. ----- (1999). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'at ala Mazhab al Imamiyah*, Qom: Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
7. ----- (1982). Rijal. Qom: Dar al- Zakhayer. (in Arabic)
8. Ameli Karaki, A. (1994). *Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qava'ed*,Vol. 5, 2nd Ed., Qom: Alullbayt Institute. (in Arabic)
9. Ardabili, M, A. (1983). *mmm ll -uu hhh ll -iiii ii āā aa uuuu al-āāāā*, Beirut: Dar Al-Azvae. (in Arabic)
10. Bahrani, s, y. (1993). *Al – Hadaeq – Al-Nazerah*, Qom: Islamic publishing. (in Arabic)
11. Faiz Kashani, M. (1981). *Mafatih al-Shara'e*,Vol. 3, 1st Ed., Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. (in Arabic)
12. Fazel Abi. H. (1996). *Kashf Al- Romoz Fi Sharh Mokhtasar Al Nafei*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
13. Fazel-Miqdad, A. (1984). *Al-Tanqih al-ra'i' fi sharh mukhtasar al-nafi*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. (in Arabic)
14. Hadavi, M. (2005). *Riba (disambiguation)*, Qom: Intrrnational Congress of Sheikh Mofid (98), pp. 4-9. (in Persian)
15. Haeri, S. A. (1998). *Riaz al-Masa'il*, Vol. 9, 1st Ed., Qom: Alulbayt Institute. (in Arabic)
16. Himyari, A. (1993). *Qurb Al-nmdd*, Qom: Alulbayt Institute. (in Arabic)
17. Hor Ameli, M. (1989). *Wasa'el al-Shia* (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. (in Arabic)
18. Hosseini Ameli, S. J. (1999). *Miftah al-Kiramah fi Sharh Qava'ed alAllamah*, Vol. 5, 1st Ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)

19. Ibn Babawayh, A. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
20. Ibn Babawiyah, M. (Sheikh Saduq). (1993). *Al- Moqna*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association. (in Persian)
21. Ibn Baraj Tripoli, A. (1985). *al-Mohazab*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
22. Ibn Fahd Helli, A. (1986). *Al- Moqtasar Men Sharhe Al-Mokhtasar*, Majma-o-lbohoos-o-Islamiyah. (in Arabic)
23. Ibn Hamza Tūsi, M. (1987). *al-Wasila 'ila nayl al-fadila*, Qom: Entesharat ketabkhane Marashai Najafi. (in Arabic)
24. Ibn Idris Heli, M. (1990). *Al-Sara'ir al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*, Vol. 2, 2nd Ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. (in Arabic)
25. Ibn Zahra, H. (1417 AH). *Ghonyah al-Nozou' ila Ilmi al-Usul va al-Forou'*, (1st Ed.), Qom: Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
26. Jaziri, A. R. (2003). *Jurisprudence on the Four Madhhabs*, Beirut: Dar Al-Thaqalayn. (In Arabic)
27. Kelini, M. (1987). *Al-Kafi*, (4th ed.). (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Dar alKotob al-Islamiyah. (in Arabic)
28. Khoei, S. A. (n.d.). “jjj ll -aa īīīī ūbbtq ll -uu (in Arabic)
29. Khomeini, S. R. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*, Vol. 2, 1st Ed., Qom: Dar Al-Ilm Press Institute. (in Arabic)
30. Majlesi, M. (1983). *Mir'at al-'uqul*, Tehran: Dar Al-kutub Al-Islamia. (in Arabic)
31. Majlesi, M.B. (1985). *Malaz-o-lakhyar*, 1nd Edition, Qom: Ayat-ollah Marashi Library. (in Arabic)
32. Majlesi, M.T. (1986). *Rawzat al-Mottaghin men Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih*, Qom: Dar Al-kutub Al-Islamia. (in Arabic)
33. Moghadas Ardebili, A. (1983). *Majma al-faydah wa al-Burhan*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
34. Mohaqeq Heli, N. (1998). *Al-Mukhtasar al-Nafi ' fi Fiqh al-Imamiya* (vol.1, 6th Ed.). Qom: Mu'asisah al-Matbu'at al-Dinniyah. (in Arabic)
35. ----- (1987). *Sharaye' al- Islam fi Masa'el al-Halal val-haram*, Qom: Esmailian Institute. (in Arabic)
36. Motahari, M. (2014). *Usury (Riba)* (5th ed.), Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
37. Mousaviyan, S.A. (2007). *Islamic Financial Instruments (Sukuk)*, Tehran: Islamic Revolution, and founding a establishment. (in Persian)
38. Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam* (7th ed.), Beirut: Manshurat Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. (in Arabic)

39. Neyshabouri, M. (2005). *Recognize the realm of usury*, (1), pp. 107-128. (in Persian)
40. Okbari (Sheikh Mofid), M. (1992). *Almoqneeh*, 1nd Edition, Qom: Intrrnational Congeress of Sheikh Mofid. (in Arabic)
41. Qane, A. A. & Harandi, S. (2016). “Legal status of usury in Imami jurisprudence and Iranian law”, *Interdisciplinary Researches in Jurisprudence*, Vol.8, pp. 67-87. (In Persian)
42. Qummī, A. (1984). *aaīī bbāā ll -uu mm.*. Qom: Dar Al-Kutob. (In Arabic)
43. Rouhani Qomi, S. S. (1412 AH). *Fiqh al -Sadiq*, Vol. 20, 1st Ed., Qom: Dar Al-Kitab - Imam Sadegh School. (in Arabic)
44. Sabzevari, M. B. (2002). *Kefaya al- āāāāmn* Isfahan: Mahdavi Institute. (in Arabic)
45. Sallar al-Daylami, H. (1984). *Al-Marasim al-'alawiyya*, Qom: Manshorat-Al-Haramain. (in Arabic)
46. Seifi Mazandarani, A. A. (2009). *The reason for Tahrir al-Wasila The jurisprudence of usury*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Arabic)
47. Shahid Awal, M. (1990). *al-Lom'at al-Dameshqiyah fi Fiqh al-Imamiyah* (1st Ed.). Beirut: Dar Al-Torath. (in Arabic)
48. ----- (1993). *Ghayat al-murad Fi Sharh Nkat Al- Ershad*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers'Association. (in Arabic)
49. Shahid Awal, M. (1997). *Al-Drous Al-Sharia fi fiqh al-Imamiyah*, Vol. 2, 2nd ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers'Association. (in Arabic)
50. Shahid Thani, Z. (1989). *al-Rawzat al-Bahi'at fi Sharh al-Lom'at alDameshqiyah*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
51. ----- (1992). *Masalak al-Afham*, Qom: Encyclopedia of Islam. (in Arabic)
52. ----- (1993). *Hashia Al- Ershad*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
53. Shahroudi, A. N. (1984). *Mustadrakat Elm Rijal Al-Hadith*, Tehran. (in Arabic)
54. Shirzad, M. H. (2014). *The Concept of Riba in the Holy Quran based upon Structural & Functional Semantics*, Imam Sadiq (a s) University Theology, Islamic Studies and Guidance, M. A. Guidance. (in Persian)
55. Shirzad, M. H. (2014). *The Concept of Usury (Riba)in the discourse of Revelation of the Holy Quran*, Imam Sadiq (a s) University Theology, Islamic Studies and Guidance, M. A. Guidance. (in Persian)

56. Shushtari, M. (1990). *āā ūū ll -jjjll*, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Teachers' Association. (in Arabic)
57. Sobhani Tabrizi, J. (2018). *Usury as a Subject and a Ruling*, Qom: Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
58. Tafrishī Muṣṭafā b, (1998). *Naqd al-jjjll*, Qom: Alulbayt Institute. (in Arabic)
59. Tarmazi, M. (1983). *Sonan*, 1nd Edition. Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi. (in Arabic)
60. Tusi, M. (1980). *al-Nahayat fī Mojarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2nd Ed.). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. (in Arabic)
61. ----- (1987). *al-Khilaf*, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
62. ----- (1967). *Al-bbb ūū ii hhhh ll -Imamia*, Tehran: al-Maktabat al-Mortazawiyah le Ihya al-Athar alJafariyah. (in Arabic)
63. ----- (1970). *Al-āāāāāāāā āā hhhiii ll -hhhāār*, Tehran: Dar Al-kutub Al-Islamia. (in Arabic)
64. ----- (1987). *Tahzib al-Ahkam*, Tehran: Dar al-kutub al-Islamia. (in Arabic)
65. ----- (n.d. a). *Authority to know the men (Rijal Keshi)*, Qom: Aal-al-Bayt Foundation for al-Ihya al-Turath. (in Arabic)